



Examining the authority of Tankh (Old Testament) from the perspective of the Qur'an

SeyedAli Hasani Aomli ^{a*}

Associate Professor of Religions Department, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran seyedali5@gmail.com

KEYWORDS

Quran
Torah
Tablets
Books
Holy Book
Old Testament (Tankh)
Authority

ABSTRACT

In the Quran have been mentioned the Torah, tablets, scrolls, etc. The Old Testament, on the other hand, has a unique credibility with Jews and Christians because it is the Jewish scripture and is the first part of the Christian Bible. The Qur'an also speaks extensively of the Bible of the Children of Israel. What is the relationship between what is said in the Qur'an about the Jewish scriptures and the Old Testament? Is Tankh (Old Testament) approved by the Qur'an? Some believe that the meaning and example of the Qur'anic verses is the Tanakh (Old Testament) which is collected in the covenants, therefore they consider it a kind of sanctity and authenticity. In the first stage, this research has dealt with the books attributed to the Prophet Moses by the descriptive-analytical method and has determined their meaning, and then examines the relationship between those books and writings with Tankh (Old Testament) has done. The result indicates that the existing (Old Testament) cannot be approved by the Qur'an.

* Corresponding author: E-mail address: seyedali5@gmail.com

DOI: 10.22034/rtmr.2024.711288

Received:2023/12/25 ; Received in revised form:2024/2/3; Accepted: 2024/2/17

Article type: Research Paper

©Author





بررسی حجیت تنخ (عهد عتیق) از نگاه قرآن

سید علی حسنی آملی^{الف*}

الف دانشیار گروه ادیان موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، قم، ایران seyedal5@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
قرآن تورات الواح صحف الکتاب تنخ (عهد عتیق) حجیت	در قرآن از تورات، الواح، صحف و غیره سخن به میان آمده است و از سوی دیگر تنخ (عهد عتیق) به دلیل اینکه کتاب آسمانی یهودیان به حساب می‌آید و تشکیل‌دهنده بخش نخست عهدین (عهد عتیق و عهد جدید) مسیحیان است، دارای اعتبار و جایگاه منحصر به فرد در نزد یهودیان و مسیحیان است. در قرآن نیز فراوان از کتاب مقدس بنی اسرائیل سخن گفته شده است. کشف رابطه میان آنچه در قرآن درباره کتاب‌های مقدس یهودیان بیان شده و تنخ (عهد عتیق) می‌تواند ما را در درک اینکه تنخ (عهد عتیق) مورد تأیید قرآن است یا نه کمک فراوان کند. برخی بر این اعتقادند که مراد و مصداق از آیات قرآنی، تنخ (عهد عتیق) است، از این رو برای آن نوعی تقدس و حجیت قائل‌اند. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی در مرحله نخست به کتاب‌هایی که قرآن به حضرت موسی نسبت داده، پرداخته و مراد از آن‌ها را مشخص کرده است و در ادامه رابطه آن کتاب‌ها و نوشته‌ها را با تنخ (عهد عتیق) بررسی کرده است. نتیجه حاصله حکایت از آن دارد که تنخ (عهد عتیق) موجود مورد تأیید قرآن نمی‌تواند باشد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۴	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۱۴	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۸	

مقدمه

یکی از ارکان بسیار مهم هر دینی، متون مقدس آن دین است. یهودیت، نیز از این امر استثناء نیست. این دین و پیامبران آن، الهی و آسمانی‌اند؛ یعنی حامل وحی از جانب خداوند متعال برای هدایت بشر هستند. وحی الهی نیز معمولاً در متونی مدون و نگهداری می‌شد. از این رو، کتاب‌های مقدس و آسمانی در ادیان الهی، نقش محوری دارند؛ چون این کتاب‌ها دربردارنده وحی الهی‌اند؛ یعنی دربردارنده سخنان و دستوره‌های الهی‌اند که برای هدایت، نجات و سعادت انسان‌ها فرستاده شده‌اند. در حقیقت، خداوند پیامبران را فرستاد تا زمینه هدایت را برای انسان‌ها فراهم کنند و دستوره‌های الهی را به بشر برسانند و انسان‌ها در سایه پایبندی و عمل به آن، به سعادت و نجات دست یابند. مجموعه‌ای که دربردارنده این سخنان و فرمان‌های مستقیم الهی است، متون مقدس و به صورت خاص، کتاب آسمانی نامیده می‌شود. در یهودیت، این مجموعه به «تنخ» مشهور است و برای یهودیان از تقدس و ارزش فراوانی برخوردار است. علاوه بر این، مجموعه تنخ برای مسیحیان نیز از اعتبار شایانی برخوردار است و در زمره متون مقدس آنان نیز قرار دارد. عهدین (Bible) مسیحیان دربردارنده «عهد عتیق»- که در حقیقت همان «تنخ» یهودیان، البته با چینی‌های متفاوت و تغییرات دیگر است و «عهد جدید» که دربردارنده اناجیل چهارگانه و نامه‌ها، رساله‌ها و

مکاشفه یوحنا است، می‌باشد. به همین دلیل تنخ (عهد عتیق) برای پیروان یهودیت و مسیحیت از ارزش و تقدس درجه‌یک برخوردار است.

با توجه به مدت‌زمان زیادی که از این ادیان گذشته است و تغییرات فراوانی که در آن‌ها رخ داده، وضعیت کتاب‌های آسمانی و مقدس این ادیان از جمله تنخ (عهد عتیق) جای تأمل فراوان پیدا کرده است و شبهات فراوانی در رابطه اعتبار، قانونی شدن، سندیت و حجیت این متون مطرح است که نتیجه همه آن‌ها در نهایت نفی آسمانی بودن این نوشته‌ها و در نتیجه نفی تقدس آن‌ها است. (حسنی آملی، ۱۴۰۱، ۳۹-۵۹)

برخی از نویسندگان با توجه به آیات قرآنی که درباره تورات، الواح و امثال آن سخن گفته‌اند، بر این نظر هستند که مراد و مصداق این آیات همان تنخ (عهد عتیق) است که در «کتاب مقدس» گرد آمده است و به همین دلیل معتقدند حداقل به صورت اجمالی «کتاب مقدس» مورد تأکید قرآن است. (نقوی، ۱۳۹۰، ص ۱۲؛ باباگل‌زاد، ۱۳۹۵، ۱۰۲، سلامی، ۱۳۹۷، ص ۹۹) و از این باب در صد اثبات نوعی حجیت و تقدس برای تنخ (عهد عتیق) و به دنبال آن برای کتاب مقدس هستند.

این تحقیق با به‌کارگیری روش توصیفی-تحلیلی در صد دست یافتن به پاسخ این پرسش است که تنخ (عهد عتیق) در دسترس از منظر قرآن دارای چه جایگاهی است؟ آیا دیدگاه این دست از نویسندگان قابل‌پذیرش می‌باشد؟ برای پاسخ دادن به این پرسش لازم است اولاً؛ به دست آید که از نظر قرآن چه کتاب‌هایی از سوی خدای متعال به حضرت موسی داده شده است؟ ثانیاً؛ نسبت آن کتاب‌ها با تنخ (عهد عتیق) موجود چیست؟ آیا مراد قرآن از کتاب‌هایی که به حضرت موسی نسبت می‌دهد، می‌تواند همین تنخ (عهد عتیق) که در کتاب مقدس گرد آمده، باشد؟

قرآن و کتاب‌ها و نوشته‌های حضرت موسی (ع)

ناگفته پیدا است که کتاب یا نوشته‌های حضرت موسی در رابطه با وحی الهی معنی پیدا می‌کند. قرآن کریم نیز واژگان مختلفی که در بردارنده وحی الهی است در ارتباط با حضرت موسی بیان می‌کند. برای دست‌یابی به اینکه آیا قرآن نوشته یا نوشته‌هایی به حضرت موسی نسبت می‌دهد یا نه باید تک‌تک این واژگان و نسبت آن‌ها به هم بررسی شود تا در نهایت شاید بتوان مراد قرآن را در این زمینه به دست آورد.

۱. الکتاب

در آیات متعددی از قرآن به صراحت سخن از «الکتاب» است که به حضرت موسی داده شده است. (سوره بقره/۵۳؛ انعام/۹۱ و ۱۵۴؛ هود/۱۷ و ۱۱۰؛ اسراء/۲؛ فصلت/۴۵؛ احقاف/۱۲؛ صافات/۱۱۷، سجده/۲۳؛ مومنون/۴۹؛ قصص/۴۳). علاوه بر اینکه، قسم دیگری از آیات به ظاهر دلالت بر کتاب موسی دارند. (سوره بقره/۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۴۵؛ مائده/۱۵؛ انعام/۱۱۴ و ۱۵۶؛ اعراف/۱۶۹) بر اساس این آیات، ویژگی‌های زیر را می‌توان برای کتاب حضرت موسی برشمرد:

۱. خداوند این کتاب را به موسی داده است. (سوره بقره/۵۳؛ صافات/۱۱۷ و انعام/۹۱).

۲. این کتاب هدایت‌گر است (سوره اسراء/۲؛ سجده/۲۳؛ قصص/۴۳؛ انعام/۹۱ و ۱۵۴).

۳. این کتاب امام و رحمت است (سوره احقاف/۱۲؛ قصص/۴۳ و انعام/۱۵۴).

۴. این کتاب روشن است (سوره صافات/۱۱۷)

۵. از دیگر ویژگی‌های آن «تفصیلاً لکل شیء» است (سوره انعام/۱۵۴).
۶. در این کتاب اختلاف شده است (سوره هود/۱۱۰ و فصلت/۴۵).
۷. این کتاب نور است (سوره انعام/۹۱).
۸. یهودیان این کتاب را در کاغذهایی مکتوب کردند و قسمتی از آن را آشکار می‌کنند و قسمتی دیگر از آن را مخفی می‌کنند (همان).

۹. این کتاب تمام‌کننده (نعمت) است (سوره انعام/۱۵۴).
اما مصداق این کتاب (الکتاب یا کتاب موسی) که به آن حضرت نسبت داده می‌شود، چه می‌تواند باشد؟

خیلی از مفسران مراد از آن را «تورات» می‌دانند. (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۴۲؛ نیشابوری، ایجاز البیان عن معانی القرآن، ج ۱، ص ۹۴؛ طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۳۵؛ بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۱، ص ۸۰، آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۶۰) اما برخی دیگر مصداق آن را «الواح» (البلاغی، الرحمن فی تفسیر القرآن در: موسوعه العلامه محمد جواد البلاغی، ج ۱، ص ۱۹۰ و ۲۱۰) و برخی «نبوت» (گنابادی، بیان السعاده فی مقامات العباده، ج ۱، ص ۹۴) دانسته‌اند.

علامه طباطبایی در ذیل آیه دوم سوره اسراء یکی از معانی کلی واژه کتاب را به «مجموعه شریعت‌هایی که اختلافات اعتقادی و عملی را مورد قضاوت قرار می‌دهند» می‌داند و معتقد است که این معنی دایره شمولش فراتر از تورات است؛ چون این معنی هم وظائف اعتقادی و هم وظائف عملی را در بر می‌گیرد. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۶) بنابراین، از نظر علامه هرگاه واژه کتاب به انبیای الهی نسبت داده شده، نوعاً از آن صحیفه‌هایی اراده می‌شود که مشتمل بر شریعتی است که مرجع رفع اختلاف مردم است. (همان، ج ۷، ص ۲۵۰) البته ایشان در تفسیر آیه چهارم همین سوره واژه «الکتاب» را به تورات معنا کردند (همان، ص ۳۹).

خلاصه آنکه در تعیین مصداق واژه الکتاب، تورات، الواح، نبوت و صحیفه‌ای که مشتمل بر شرایع و غیر آن است، مطرح است.

به نظر می‌رسد که مصداق واژه الکتاب، «نبوت» نمی‌تواند باشد؛ چون ویژگی‌هایی که در قرآن برای کتاب موسی بیان شده است با نبوت سازگاری ندارد، مثلاً در قرآن آمده خدا این کتاب را بر موسی نازل کرده یا اینکه یهودیان این کتاب را در کاغذهایی قرار دادند و قسمتی از آن را آشکار می‌کنند و قسمتی دیگر را مخفی می‌کنند و امثال آن. این ویژگی‌ها با اینکه ما مصداق این واژه را نبوت بدانیم به ظاهر سازگاری ندارد.

البته احتمال اینکه مصداق الکتاب «الواح» باشد، است؛ چراکه قرآن ویژگی «تفصیلاً لکل شیء» را هم برای واژه الکتاب (سوره الانعام/۱۵۴) و هم برای واژه الوح (سوره الاعراف/۱۴۵) به کار می‌برد. همین امر، احتمال اینکه مصداق «الکتاب» «الواح» باشد را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر احتمال اینکه مراد از «الکتاب»، «تورات» باشد هم است؛ چون در آیه ۴۴ سوره مائده از تورات تعبیر به کتاب الله شده است. علاوه بر اینکه در آیه ۹۱ سوره انعام نور بودن و هدایت‌گری را از اوصاف «الکتاب» بیان می‌کند که عین همین ویژگی‌ها برای تورات در آیه ۴۴ مائده بیان شده است. ولی با توجه به شواهدی که در ادامه می‌آید احتمال اینکه مراد از واژه الکتاب، تورات، الواح و حتی انجیل باشد منتفی است.

الف: در آیه ۱۱۳ بقره بعد از طرح ادعای یهودیان و مسیحیان آمده است «وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ» یعنی آنان کتاب را می‌خوانند. در این آیه سخن از یک کتابی است که هم یهودیان و هم مسیحیان آن را تلاوت می‌کنند، در نتیجه نمی‌تواند آن کتاب، کتاب اختصاصی مسیحیان مثل انجیل باشد؛ چون این کتاب برای یهودیان ارزشی ندارد تا بخواهند آن را بخوانند. از سوی دیگر می‌دانیم تورات واقعی و الواح نیز در زمان رسول خدا (ص) در دسترس مسیحیان نبوده تا بتوانند آن را بخوانند، پس باید مراد از کتاب، کتاب مستقل دیگری باشد.

ب: در آیه ۴۸ سور مائده آمده است «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ». در آیات قبل به نبوت حضرت موسی و حضرت عیسی و به تورات و انجیل اشاره شده است و در ادامه این آیه شریفه آمده که ما کتابی بر توی پیامبر نازل کردیم که تصدیق‌کننده کتابی است که در دسترس است و مهیمن بر آن است. برخی از مفسرین مراد از «الکتاب» دوم این آیه را تورات و انجیل دانسته‌اند. (طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۱۳؛ کاشانی، زبده التفاسیر، ص ۱۱) ولی سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر مراد از «الکتاب» تورات و انجیل واقعی باشد که آن‌ها دو کتاب هستند نه یک کتاب و براین اساس باید «کتابین» گفته می‌شد که گفته نشده است و اگر الف و لام واژه «الکتاب» را جنس بدانیم، در این صورت مراد از «الکتاب» تمام کتاب‌های آسمانی پیشین خواهد بود، درحالی‌که مخاطب قرآن، یهود و نصاری هستند و آن‌ها نمی‌توانستند همه کتاب‌های آسمانی را در اختیار داشته باشند. علاوه بر اینکه ضمیر واژه «علیه» نیز اشعار به یکی بودن آن کتاب دارد نه تعدد آن. براین اساس شاید بتوان گفت مراد از «الکتاب» تورات و انجیل واقعی نیست، بلکه مراد کتاب واحدی است که می‌تواند مصداق آن همین کتاب مقدس موجود (قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۱، ص ۱۱۰) یا یک کتاب مستقل دیگری که اطلاعی از آن نداریم، باشد؛ چنانکه گذشت مرحوم علامه مراد از کتاب را «مجموعه شریعت‌هایی که اختلافات اعتقادی و عملی را مورد قضاوت قرار می‌دهند» می‌دانست.

ج: شاهد دیگر بر اینکه مصداق واژه «الکتاب» غیر از تورات و الواح است آیه «تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ عَلَيَّ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ» (سوره الانعام/۱۵۶) است. این آیه بیان می‌کند که بر دو طایفه و گروه قبل از مسلمانان که همان یهود و نصاری باشد، کتاب نازل شده است. اگر مراد از این کتاب تورات و انجیل باشد که این‌ها دو کتاب و مستقل از هم هستند در حالیکه واژه «الکتاب» به صورت مفرد به کار رفته است. چنانکه در سطور قبل گفته شد، نمی‌توان الفولام واژه الکتاب را الفولام جنس دانست. علاوه بر اینکه مراد از آن تورات و الواح نمی‌تواند باشد؛ چون تورات و الواح بر یک طایفه که همان یهودیان باشند، نازل شده، نه بر دو طایفه که مسیحیان را هم شامل بشود. پس نمی‌توان مراد از آن را تورات و الواح دانست. علاوه بر اینکه چون تورات و الواح بر یک طایفه یعنی یهودیان نازل شدند نه بر دو طایفه که مسیحیان را هم شامل بشود، پس نمی‌توان مراد از «الکتاب» در این آیه تورات و الواح باشد. در نتیجه باید گفت واژه «الکتاب» در این آیه مصداقی غیر از تورات، الواح و حتی انجیل دارد؛ یعنی دارای یک هویت مستقلی است.

احتمال اینکه مراد از «الکتاب» همین «کتاب مقدس» در دسترس بشر باشد، نیز منتفی است؛ چون خدای متعال «انزال» و «ایتای» (سوره الانعام/۹۱ و ۱۵۴) آن را به خود نسبت می‌دهد درحالی‌که این کتاب مقدس فعلی دست نگاشته بشر است (میشل، کلام مسیحی، ص ۲۳ - ۲۴؛ شولتز، عهد عتیق سخن می‌گوید، ص ۲؛ تنی، معرفی عهد جدید، ج ۲، ص ۱۳۱؛ محمدیان، دایرةالمعارف کتاب مقدس، ص ۳۷) و در مدت‌زمان زیادی نوشته و گردآوری شده است (میشل، کلام مسیحی، ص ۲۳؛ وودورت و دانکن، بنیاد راستی، ص ۶۲؛ تیسن، الهیات مسیحی، ص ۴۶؛ محمدیان، دایرةالمعارف کتاب مقدس، ص ۳۷) و نسبت دادن آن به خدا نادرست است.

با توجه به اینکه مراد از «الکتاب» تورات، الواح و نبوت و کتاب مقدس موجود نمی‌تواند باشد، تنها احتمالی که بدون معارض باقی می‌ماند، احتمالی است که علامه طباطبایی مطرح کرده‌اند. در نتیجه می‌توان ادعا کرد که مراد از «الکتاب» صحیفه مستقلی است که مشتمل بر شرایع و غیر آن است.

۲. تورات

یکی دیگر از واژگانی که در بردارنده وحی است و قرآن به حضرت موسی نسبت می‌دهد، کلمه تورات است. این کلمه ۱۸ مرتبه در قرآن به کار رفته است. یک مرتبه در سوره مکی (اعراف) و بقیه در سوره مدنی. بر اساس این آیات ویژگی‌های زیر را می‌توان برای تورات برشمرد:

۱. تورات را خدا نازل کرده است (سوره آل عمران/۳ و المائده/۴۴).
۲. تورات کتاب هدایت و نور است (سوره المائده/۴۴).
۳. تورات کتاب الله است (همان).
۴. تورات بعد از حضرت ابراهیم نازل شده است (سوره ال عمران/۶۵).
۵. پیامبران، ربانیون و احبار بر اساس آن حکم می‌کردند (سوره المائده/۴۴).
۶. حضرت عیسی مصدق تورات در دسترسش بود (سوره المائده/۴۶).
۷. به ظاهر تورات غیر از «الکتاب» است (سوره المائده/۱۱۰).
۸. در تورات مطالبی در مورد پیامبر اسلام مکتوب شده بود (سوره الاعراف/۱۵۷).
۹. تورات پیامبر اسلام و پیروان آن را «اشدا علی الکفار» و «رحماء بینهم» معرفی می‌کند (سوره الفتح/۲۹).
۱۰. به ظاهر تورات در زمان پیامبر اسلام (ص) در دسترس بزرگان یهود بوده است. چون دستور می‌دهد (سوره آل عمران/۹۳) که آن را بیاورند و تلاوت کنند (این آیه به صورت ضمنی دلالت بر عدم دسترسی عموم مردم به تورات دارد، چنانکه این رسم در یهودیت به علت تقدسی که برای تورات قائل بودند یک امر پذیرفته شده بود) و چون در آیه آمده است «چطور پیامبر اسلام را داور قرار می‌دهند در حالی که تورات نزد آن‌ها است» (سوره المائده/۴۳).
۱۱. تورات مکتوب بود (سوره الاعراف/۱۵۷).
۱۲. تورات در بردارنده شریعت است (سوره آل عمران/۹۳؛ المائده/۴۳ و ۴۵).
۱۳. تورات حاملان و حافظانی داشته است (سوره الجمعة/۵ و المائده/۴۴).
۱۴. در آیات متعدد، تورات، هم‌نشین و هم‌طراز انجیل، قرآن، کتاب عیسی، حکمت و فرقان قرار گرفته است (سوره آل- عمران/۳ و ۴۸؛ المائده/۶۶ و ۶۸؛ الاعراف/۱۵۷؛ التوبة/۱۱۱).

با توجه به مجموع این ویژگی‌ها می‌توان ادعا کرد که مراد از تورات، «الکتاب» و «الواح» نمی‌تواند باشد چون ویژگی‌هایی که قرآن برای تورات برمی‌شمارد متفاوت با ویژگی‌هایی است که برای «الکتاب» (که قبلاً بیان شد) و همچنین ویژگی‌های «الواح» (که در ادامه می‌آید) بیان می‌کند، علاوه بر اینکه بر اساس این ویژگی‌ها، مصداق تورات عهدعتیق (تنخ) هم نمی‌تواند باشد؛ چون همچنانکه گذشت عهدعتیق دست نگاشته انسان‌های متعدد در مدت‌زمانی طولانی است و دارای مطالب نادرست فراوان و تناقضات غیرقابل‌پذیرش است. به همین دلیل این کتاب نمی‌تواند از سوی خدا نازل شده باشد و کتاب هدایت، نور و

کتاب الله باشد. در این صورت سؤالاتی درباره تورات قرآنی مطرح می‌شود که اولاً: نویسنده تورات چه کسی بود؟ آیا این تورات توسط حضرت موسی (ع) یا خدای متعال نگاشته شده است یا توسط افرادی بعداز آن حضرت نوشته شده است؟ ثانیاً: آیا تورات به صورت اولیه‌اش باقی مانده است یا تحریف شده است؟

ابتدا به کسانی که نگارش تورات را بر عهده داشته‌اند می‌پردازیم؛ چون روشن شدن این مطلب در پاسخ به پرسش‌های دیگر نقش تعیین‌کننده دارد.

در زمینه کتابت تورات در قرآن چیزی به صراحت نیامده است، تنها در یک مورد آمده «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» (سوره الاعراف/ ۱۵۷) که حکایت از اصل مکتوب بودن آن دارد؛ اما اینکه چه کسی آن را نگاشته و مکتوب کرده است، سخنی نمی‌گوید. چنانکه گذشت اصل انزال آن توسط خدای متعال بر اساس آیات (سوره آل عمران/ ۳؛ المائده/ ۴۴) قطعی است.

در ارتباط با تحریف یا عدم تحریف تورات، مطلبی به صراحت در قرآن نیامده است؛ اما شاید بتوان از آیات به دست آورد تورات تحریف شده است. در بعضی از آیات داریم «مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (سوره النساء/ ۴۶) و «وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتَوْكَ بِتُورَةٍ وَلَا أَنْجِيلٍ يَجْعَلُونَ لِقَوْمِهِمْ آيَاتِنَا أَكْذَابًا مُّزَجَّجَةً يَخْتَلِفُونَ فِيهَا كَلِمًا» (سوره المائده/ ۴۱) در این دو آیه سخن از تحریف «کَلِمًا» است و در آیه‌ی دیگر قرآن می‌فرماید «قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بَكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (سوره الاعراف/ ۱۴۴). اگر این «کلام» (در آیه اخیر) در تورات گرد آمده باشد و «کَلِمًا» هم در دو آیه نخست جمع کلام باشد، در این صورت می‌توان گفت مراد از تحریف «کَلِمًا»، در تحریف تورات مصداق پیدا می‌کند. البته از نظر تاریخی از صدر اسلام تاکنون تقریباً نظر مشهور در میان مسلمانان، دیدگاه تحریف تورات است و اکثر مفسران هم‌چنین اعتقاد دارند. جالب توجه است که هیچ‌گاه مدافع گران یهودی-مسیحی بر این نکته که قرآن قائل به تحریف کتاب مقدس (عهد عتیق) نیست، دست نگذاشتند و به این مسئله تمسک نکرده‌اند. در حقیقت آن‌ها با تلقی مشهور در اینکه قرآن، تحریف تورات را مطرح می‌کند، همگام بودند که این خود می‌تواند شاهدی بر درستی این برداشت از قرآن باشد که تورات تحریف شده است.

خلاصه آنکه بر اساس آیات قرآن، تورات را خدا نازل کرده و مکتوب هم شده است؛ ولی نویسنده آن دقیقاً مشخص نیست و مصداق آن عهد عتیق یا همان تنخ نمی‌باشد، بلکه دارای هویت مستقل است و تحریف هم شده است.

۳. الواح

یکی دیگر از واژگانی که قرآن در مورد حضرت موسی به کار می‌برد و دربردارنده وحی الهی است، کلمه الواح است. در قرآن سه مرتبه کلمه الواح در رابطه با حضرت موسی به کار رفته است و همه آن در سوره اعراف قرار دارد (سوره الاعراف/ ۱۴۵ و ۱۵۰ و ۱۵۴). بر اساس این آیات ویژگی‌هایی زیر را برای الواح می‌توان برشمرد:

۱. الواح توسط خدای متعال نگاشته شده است (سوره الاعراف/ ۱۴۵).
۲. الواح دربردارنده پند و موعظه از هر چیزی است (همان).
۳. الواح تفصیل دهنده هر چیزی است (همان).
۴. الواح موجب هدایت و رحمت است (سوره الاعراف/ ۱۵۴).

سؤال مهمی که در رابطه الواح به نظر می‌رسد، این است که رابطه آن با تورات چگونه است؟ آیا الواح همان تورات است یا مصداقی مستقل غیر از تورات دارد؟

از نظر خیلی از مفسران مراد از الواح همان تورات است؛ (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۴۵؛ مغنیه، التفسیر الکاشف، ج ۳، ص ۳۹۲؛ حقی برسوی، تفسیر روح البیان، ج ۳، ص ۲۳۹؛ کاشانی، زبد التفاسیر، ج ۲، ص ۵۹۵؛ محلی، تفسیر الجلالین، ۱۷۱ و طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۳۳) اما به ظاهر تفاوت‌های جدی بین الواح و تورات بر اساس ویژگی‌هایی که قرآن برای تورات و الواح برمی‌شمرد، وجود دارد. مثلاً خدای متعال کتابت الواح را به خودش نسبت می‌دهد؛ ولی درباره تورات چنین سخنی نمی‌گوید. علاوه بر اینکه در آیات نداریم پیامبری تصدیقی نسبت به الواح داشته باشد در حالی که در مورد تورات چنین نیست. همچنین الواح برخلاف تورات، در بردارنده موعظه است. ویژگی‌های دیگر الواح نیز حکایت از دوگانگی دارد. به همین دلیل نمی‌توان مصداق آن دو را یکی دانست. علاوه بر اینکه کلمه الواح که به صورت جمع به کار رفته است، اقتضایش این است که شامل دو یا چند لوح باشد و به صورت طبیعی این چند لوح نمی‌تواند در بردارنده همه احکام شریعت، اخلاق و مباحث دیگری باشد که تورات در بردارنده آن است. به همین جهت احتمال اینکه مصداق تورات و الواح یکی باشد بعید به نظر می‌رسد. در نتیجه الواح نیز دارای هویتی مستقل است.

۴. صحف

یکی دیگر از واژگانی که در قرآن در مورد حضرت موسی به کار رفته و به ظاهر حکایت از این دارد که در بردارنده وحی الهی است، کلمه صحف است. در دو آیه سخن از صحف حضرت موسی (سوره النجم/۳۶ و الاعلیٰ/۱۹) مطرح است. ویژگی که بر اساس آیات می‌توان برای صحف حضرت موسی برشمرد به این قرار است:

۱. از این صحف تعبیر به «صحف اولی» شده است.
 ۲. کلمه صحف به صورت جمع به کار رفته و این حکایت از تعدد صحیفه‌ها دارد.
 ۳. صحف حضرت موسی و همچنین حضرت ابراهیم در بردارنده مطالبی چون خالقیت، ربوبیت خدای متعال، معاد و ثواب و عقاب و مسئولیت انسان، سرگذشت اقوام پیشین، (سوره النجم/۳۸-۵۴) زکات فطره و نماز آن، دنیاگرایی و برتری و بهتری آخرت است (سوره الاعلیٰ/۱۴-۱۷).
- در نتیجه می‌توان گفت که صحف حضرت موسی در بردارنده قصص، عبرت‌ها، موعظه، امور اعتقادی و تأکید بر معاد و امثال آن است.

بر اساس این آیات، همسانی بین مطالبی که در صحف حضرت موسی با مطالبی که در صحف حضرت ابراهیم آمده، حداقل در محتوای ذکر شده، وجود دارد.

همانند موارد قبل در اینکه مراد و مصداق این صحف چیست، اختلاف وجود دارد. عده زیادی و شاید اکثر مفسران فریقین مصداق آن را تورات می‌دانند. (طبرانی، التفسیر الکبیر، ج ۶، ص ۱۴۵؛ ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۹، ص ۱۵۱؛ واحدی، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۲، ص ۱۰۴۲؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۷۲؛ الرازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۸۹؛ اشکوری، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۳۰۳، شبر، تفسیر القرآن الکریم، ص ۴۹۳ و طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۴۵)؛ اما با توجه به ویژگی‌هایی که در قرآن برای تورات و صحف بیان شده، نمی‌توان مصداق آن دو مفهوم را یکی دانست. علاوه بر اینکه بعضی از روایات مصداق صحف را الواح دانسته‌اند (صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، ج ۱، ص ۱۳۷) و در برخی دیگر آن را نوشته‌هایی قبل از تورات دانسته‌اند (السیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۴۱).

۴. فرقان

از جمله واژگانی قرآنی که دلالت بر وحی موسوی دارد، کلمه «فرقان» است. این واژه دو بار در قرآن در رابطه با حضرت موسی به کار رفته است. (سورة البقرة/۵۳ و الانبیاء/۴۸)

در اینکه مراد از فرقان که به موسی داده شده چیست، نظرات مختلفی بیان شده است:

الف: مراد از فرقان تورات است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۲۹۶).

ب: مراد شکافته شدن دریا برای حضرت موسی است (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۳۵).

ج: جدایی بین حلال و حرام و جدایی موسی و اصحاب مؤمنش و فرعون و اصحاب کافرش است (سمرقندی، بحر العلوم، ج ۱، ص ۵۲).

د: مراد از آن قرآن می‌باشد (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۳۵).

د: مراد از آن الواح است (بلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن در: موسوعة العلامة البلاغی، ج ۱، ص ۱۹۰).

ه: مراد از آن نصر و پیروزی است (بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۱۰۷).

با توجه به آیه ۵۳ سوره بقره به دست می‌آید که «الفرقان» غیر از «الکتاب» است؛ چون این دو واژه در کنار هم آمده، در این گونه کاربردها اصل بر این است که میان آنها تفاوت باید قائل شد. علاوه بر اینکه نمی‌توان فرقان را به معنای مصدری (جداکننده بین دو چیز) معنا کرد چون الفولام بر سرش درآمده و باید برخورد اسمی با آن داشت. در نتیجه مصداق آن، مصداق الکتاب یا جدایی بین حلال و حرام یا جدایی موسی و فرعون و امثال آن نخواهد بود. علاوه بر اینکه مراد از آن قرآن نیست؛ چون در این صورت باید چیزی در کلام در تقدیر گرفت که این خلاف اصل است و در غیر این صورت معنای آیه درست در نمی‌آید.

۵. ما انزل الیهیم

عنوان دیگری که دلالت بر وحی الهی بر یهودیان و مسیحیان دارد، تعبیر «ما انزل الیهیم» یا «الیکم» است. چنانکه پیداست این عنوان مستقیماً به حضرت موسی نسبت داده نشده است و حتی اختصاصی به یهودیان هم ندارد؛ بلکه مسیحیان را هم در برمی‌گیرد. این تعبیر دو بار در قرآن در مورد یهودیان و مسیحیان استفاده شده است (سورة المائدة/۶۶ و ۶۸). ویژگی که از این دو آیه به دست می‌آید این است:

الف: اگر به «ما انزل الیهیم» همراه با تورات و انجیل عمل شود، موجب می‌شود که نعمت از آسمان و زمین بر یهودیان و مسیحیان نازل شود.

ب: اقامه تورات و انجیل و ما انزل الیکم موجب هویت و ارزشمندی برای اهل کتاب می‌شود.

همانند موارد قبلی در اینکه مراد از «ما انزل الیهیم» یا «الیکم» چیست، دیدگاه‌های مختلف بیان شده است:

الف: خیلی از مفسران مراد از آن را قرآن دانسته‌اند (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۹۷؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۱۷؛ طبرانی، التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۴۲۳؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر؛ ج ۱۲؛ ص ۳۹۸؛ طوسی،

التبیین فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۸۵؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۴۱؛ ابوالفتح الرازی، روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۵۹).

ب: بعضی از مفسران مراد از آن را تمامی کتاب‌هایی دانسته‌اند که بر پیامبران نازل شده است (دینوری، تفسیر ابن الوهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۰۳؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل، ج ۱، ص ۶۵۸).

ج: برخی نیز مراد از آن را کتاب‌های بنی‌اسرائیل دانسته‌اند (ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۹، ص ۹۰؛ واحدی، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۱، ص ۳۲۸؛ محمدخازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۲، ص ۶۲).

د: در روایات شیعی مراد از آن را ولایت و امامت دانسته شده است (عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۳۰؛ حریزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۵۰؛ اشکوری، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۶۸۱).

به نظر می‌رسد نظر علامه طباطبایی در تفسیر «مانزل الیهیم» صائب باشد. علامه می‌گویند که مراد از آن کتاب‌های دیگری است که منسوب به انبیا بود و در نزد اهل کتاب وجود داشت، مثل زبور حضرت داود. ایشان در ادامه اضافه می‌کند که نمی‌تواند مراد از این عنوان قرآن باشد؛ چراکه اقامه تورات و انجیل همراه با اقامه قرآنی که نسخ آن‌ها است، معنی ندارد؛ علاوه بر اینکه اگر قرار باشد مراد از آن قرآن باشد، لازمه‌اش این است که قرآن بر اهل کتاب نازل شده باشد، درحالی‌که نزول قرآن بر اهل کتاب در سخنان الهی غیرمعهود و غیر شناخته‌شده است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۷-۳۸).

درنهایت از مجموع واژگان مختلف قرآنی که حکایت از وحی الهی به حضرت موسی دارند، به دست می‌آید که آن حضرت دارای کتاب‌های متعدد (الکتاب، تورات، الواح، صحف و ما انزل الیهیم) بوده است. در نتیجه تصور اینکه ایشان کتابی نداشته‌اند یا تنها یک کتاب به نام تورات داشته‌اند، درست نیست.

رابطه تنخ (عهد عتیق) با کتاب‌های حضرت موسی

آنچه تا به حال از قرآن استظهار شده حکایت از آن دارد که حضرت موسی دارای کتاب‌های مختلف بوده است. حال باید به پرسش اصلی این تحقیق پرداخت که تنخ (عهد عتیق) با این کتاب‌های آسمانی چه رابطه و نسبتی دارد؟

قبل از پرداختن به پاسخ این پرسش و بررسی دیدگاه‌های مطرح‌شده، لازم به ذکر است که معمولاً نویسندگان، ذیل عنوان تورات به بیان ارتباط آن با عهد عتیق پرداخته‌اند؛ یعنی آن‌ها تنها کتاب حضرت موسی را تورات تصور کرده و درصدد بیان ارتباط آن با عهد عتیق برآمده‌اند. درحالی‌که با مطالبی که بیان شد، به دست آمده که آن حضرت تنها صاحب کتاب تورات نبوده، بلکه کتاب‌های دیگر نیز داشته است. همین امر تا حدود زیادی رابطه عهد عتیق را با آن کتاب‌ها مشخص می‌کند.

به هر صورت در اینکه مصداق توراتی که قرآن از آن سخن می‌گوید چه چیزی است، اختلاف نظر وجود دارد. برخی مراد از مصداق تورات را پنج سفر اول عهد عتیق می‌دانند (باباگل زاده، مفهوم شناسی تورات و انجیل در کاربردهای قرآنی، ص ۱۰۱) و برخی دیگر مراد از آن را، کل عهد عتیق می‌دانند (سلامی، مقصود از تورات و انجیل در قرآن، ص ۷۶-۱۰۱) و برخی دیگر مراد از تورات را کل عهد عتیق و نوشته‌های اپوکریفا و سودا اپوکریفا و امثال آن می‌دانند (نقوی، تدوین تورات و انجیل از دیدگاه قرآن، ص ۱۸-۱۹).

به نظر می‌رسد که مراد از تورات، کل عهد عتیق نمی‌باشد چون:

اولاً: معنای اولیه تورات مربوط به حضرت موسی می‌باشد؛ یعنی مراد از کلمه تورات آن چیزی است که بر حضرت موسی نازل شده است و انصراف از این معنا و کاربرد آن در معنای دیگر دلیل می‌خواهد. اینکه نوشته‌های منتسب به دیگر پیامبران «نبوئیم» و حتی نوشته‌های غیر پیامبران «کتوبیم» (که در عهد عتیق گرد آمده) را داخل در کلمه تورات بدانیم، احتیاج به دلیل و شاهد محکم دارد و چنین دلیل و شاهدهی در کاربردهای قرآنی وجود ندارد.

ثانیاً: این معنا از تورات (کل عهد عتیق) با کاربرد کتاب مقدسی نیز مخالف است؛ یعنی در خود نوشته‌های کتاب مقدس کلمه تورات، اگر نگوییم تمام موارد استعمال آن، حداکثر اغلب کاربرد آن به معنای آن چیزی است که بر حضرت موسی نازل شده است (تثنیه ۳۱: ۹-۱۳ و ۲۴-۲۶؛ یوشع: ۱: ۸ و ۸: ۳۰؛ دو پادشاهان ۱۴: ۶ متی ۵: ۱۷-۱۸؛ لوقا ۲۴: ۴۴؛ یوحنا ۷: ۱۹) و اگر خواهان تطبیق آن با عهد عتیق موجود باشیم، تنها بر ۵ سفر اول عهد عتیق که به حضرت موسی نسبت داده می‌شود، قابلیت تطبیق دارد، نه همه آن.

ثالثاً: خداوند در قرآن (سوره آل عمران/ ۴۸ و المائدة/ ۱۱۰) می‌فرماید ما تورات را به حضرت عیسی تعلیم داده‌ایم. بر اساس این نظر که مصداق تورات، عهد عتیق موجود باشد، نتیجه این می‌شود که خدا آنچه در عهد عتیق موجود است را به حضرت عیسی تعلیم داد. با توجه به محتوای عهد عتیق واقعاً کسی می‌تواند چنین چیزی بگوید و این ادعا قابل‌پذیرش خواهد بود؟ علاوه بر اینکه لازمه این امر این است که عهد عتیق باید در زمان حضرت عیسی به صورت فعلی موجود و قانونی و رسمی می‌بود که در این امر تأمل فراوان وجود دارد و اندیشمندان یهودی و مسیحی در این رابطه دیدگاه‌های مختلفی بیان کرده‌اند. ربی کهن درباره زمان قانونی و رسمی شدن عهد عتیق می‌گوید:

«این موضوع که چه وقت قدوسیت کتاب‌های مقدس و شماره قطعی آن‌ها اعلام شده است، دقیقاً معلوم نیست. در یکجا چنین نقل شده است: در آغاز، کتاب‌های *امثال* و *غزل‌ها* و *غزل‌ها* و *جامعه سلیمان* در دسترس مردم نبود؛ زیرا می‌گفتند این کتاب‌ها فقط حاوی مثال و تمثیل است و از زمره کتب مقدسه محسوب نمی‌شود. آن‌ها در همین حال باقی ماندند تا آنکه اعضای انجمن کبیر (کنست هگدولا) آمدند و مطالب آن را تفسیر کردند... طبق این نظریه، قدوسیت کتاب مقدس، در قرن سوم پیش از میلاد مسیح اعلام شده است؛ لکن شواهدی در دست است که تا پنج قرن دیگر، تعلق داشتن بعضی از کتاب‌ها به مجموعه کتب مقدسه، مورد بحث بوده است» (کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۶۱ - ۱۶۳).

نویسنده ای دیگر در این رابطه می‌نویسد:

«کتاب مقدس عبرانی شامل ۲۴ کتاب است... تثبیت این قاعده تدریجاً صورت گرفت. بدین معنی که برای دو بخش اول، کمی قبل از قرن سوم پیش از میلاد و برای بخش سوم بین قرن چهارم و دوم پیش از میلاد تعیین گردید. در شورای یابنه (سال ۹۰- تا ۱۰۰ میلادی) هفت کتاب از کتاب مقدس یونانی و برخی اضافات مخصوص کتاب مقدس یونانی مردود شمرده شد» (دوفور، فرهنگ عهد جدید، ص ۴۶).

آلن آنترمن (Alan Unterman)، نیز پایان قرن دوم میلادی را زمان قطعی شدن نوشته‌ها و کتاب‌های یهودیان (عهد عتیق) می‌داند (آنترمن، باورها و آیین‌های یهودی، ص ۷۴).

برخی نیز معتقدند نوشته‌های دیگر عهد عتیق (کتوبیم) قبل از سال ۷۵ قبل از میلاد، قانونی و رسمی شده بودند؛ چون در تلمود بابلی آمده که سیمون بن-شیتاح (Simon Ben Shetach) در سال ۷۵ قبل از میلاد از سفر جامعه (۷: ۱) و امثال (۲۳: ۲۵) کلماتی را نقل و اقتباس کرده است؛ اما عده‌ای دیگر از اندیشمندان معتقدند که زمان قانونی شدن این مجموعه (کتوبیم) به زمان میلاد حضرت عیسی نزدیک‌تر می‌باشد؛ چون فیلون فیلسوف یهودی (تولد ۲۵ قبل از میلاد و مرگ ۵۰ میلادی) از مجموعه کتاب‌های عهد عتیق به‌غیر از کتاب‌های حزقیال، دانیال، روت، استر، مراثی و جامعه سخنانی را نقل و اقتباس کرده است؛ پس معلوم می‌شود در زمان فیلون که مقارن با تولد و حیات حضرت عیسی بود، هنوز یک سری از نوشته‌های کتاب‌های تاریخی (کتوبیم) در زمره نوشته‌های قانونی قرار نداشته است و از آن‌ها نقلی نکرده است (یوسف، المدخل الی العهد القدیم، ص ۴۳-۴۴).

این اختلاف در تعداد کتاب‌های قانونی عهد عتیق ادامه پیدا کرد و حتی شورا یابنه که در سال ۹۰ میلادی تشکیل شد هم نتوانست این مشکل را حل کند. این شورا، اجتماعی از علماء فریسیان بود که درصدد مشخص کردن کتاب‌های قانونی عبری بودند ولی صدوقیان که گروه دیگری از یهودیان بودند به تصمیمات ایشان تن در ندادند و تصمیمات آن‌ها را قبول نکرده و رد کردند و در نتیجه اختلاف ادامه پیدا کرد (یوسف، المدخل الی العهد القدیم، ص ۴۴).

جالب این است که این اختلافات در مسیحیان هم ادامه پیدا کرد. شواهد حکایت از آن دارد که تا مدت زیادی کتاب‌های عهد عتیق مورد پذیرش مسیحیان نبوده است. مثلاً یکی از فهرست‌های اولیه‌ایی که برای کتاب مقدس وجود دارد فهرست مرقیون (مرکیون یا مارسیون) یکی از پرنفوذترین رهبران قرن دوم و از اهالی شهر پنطس است که از مریدان پور شور پولس بود، اگرچه او را ندیده بود. او در سال ۱۴۴ فهرست کتاب مقدس را اعلام نمود. او در این اعلام تمام عهد عتیق را حذف می‌کند (هارناک،

خاستگاه عهد جدید و مهم‌ترین پیامدهای پیدایش آن، ص ۹۰-۹۲؛ Barclay, *Introducing the Bible*, p.58-59) و سعی نمود کتاب‌هایی برای عهد جدید انتخاب کند که از تأثیر عقاید یهود آزاد باشد (تنی، معرفی عهد جدید، ص ۳۳۹). گنوسی‌ها هم که حدوداً در همان زمان بودند عهد عتیق را رد کردند (هارناک، خاستگاه عهد جدید و مهم‌ترین پیامدهای پیدایش آن، ص ۹۳-۹۴). این حکایت از این دارد که اقبالی نسبت به کتاب‌های عهد عتیق از سوی مسیحیان صدر مسیحیت نبوده است و حتی گروه‌هایی درصدد حذف آن بودند. فهم این امر با مرور بر حوادث و مصائبی که یهودیان برای مسیحیان اولیه به وجود آورده بودند، آسان خواهد بود.

اسقف میلیتوس (Melito)، اسقف شهر ساردس (Sardis) که در اواخر قرن دوم میلادی (۱۷۰ م) می زیسته است کتاب استر را از کتاب‌های قانونی نمی‌دانست. آتاناسیوس در سال ۳۶۵ م لیستی از کتاب‌های عهد عتیق منتشر کرد که شبیه لیست یونانی‌ها (ترجمه سبئینیه) بود. جروم (۳۲۹-۴۲۰) دیگر الهی‌دان مسیحی بین کتاب‌های قانونی (پیدایش تا ملاخی) و کتاب‌های اپوکریفایی (از طوییا تا مکابیین) فرق گذاشته است او این ترجمه را در سال ۳۸۶ م در صومعه‌ای در بیت لحم آغاز کرد. اگرچه این ترجمه علاوه بر کتاب‌های عهد عتیق شامل کتاب‌های اپوکریفا هم است؛ اما جروم نیز تأکید داشت که تنها کتاب‌های عبری باید کتب رسمی و شرعی کتاب مقدس محسوب شوند و در ترجمه‌اش این کتاب‌های غیرقانونی را صالح برای تعلیم دانست اما مناسب برای اعتقادات و باورها نمی‌دانست (یوسف، المدخل الی العهد القدیم، ص ۴۴-۴۵). براین اساس معلوم می‌شود که حتی در اواخر قرن چهار میلادی هم تعداد کتاب‌های عهد عتیق رسمی و قطعی نبوده است.

شورای هیپو (Hippo) (۳۹۳ م) اولین شورای مسیحی بود که کتاب‌های اپوکریفایی را هم بخشی از کتاب‌های قانونی و رسمی عهد عتیق قرارداد و این تصمیم در شوراهای کارتاژ که در سال ۳۹۷ و ۴۱۹ م تشکیل شد، مورد تأکید قرار گرفت (یوسف، المدخل الی العهد القدیم، ص ۴۵). اما یهودیان برخلاف مسیحیان کتاب‌های اپوکریفایی را بخشی از کتاب‌های قانونی عهد عتیق ندانسته و تا به امروز هم نمی‌دانند.

دیدگاه یهودیان سامری را نیز باید به این اختلافات افزود. سامریان تنها ۵ سفر تورات را کتاب قانونی عهد عتیق می‌دانند و بقیه کتاب‌های عهد عتیق (نبویم و کتوبیم) را قانونی و رسمی نمی‌شمارند (Barclay, *Introducing the Bible*, p.28-29 & Fred Gladstone Bratton, *A History of the Bible*, p. 113)

چنانکه پیداست داستان قانونی و رسمی شدن کتاب‌های عهد عتیق داستانی بلند و پرفرازونشیب است و تصور اینکه در زمان حضرت عیسی صدر و ذیل عهد عتیق کاملاً مشخص بود و خدا آن را به آن حضرت تعلیم داده، تصوری غیرعلمی و نادرست است.

در نتیجه مراد از کلمه تورات در قرآن نمی‌تواند کل عهد عتیق باشد و با این توضیحات به طریق اولی مراد از آن کل عهد عتیق و نوشته‌های اپوکریفایی و سودا اپوکریفایی هم نمی‌تواند باشد.

اگرچه احتمال دارد مراد از آن پنج سفر اول عهد عتیق باشد؛ ولی این احتمال هم قابل‌پذیرش نیست چون:

اولاً: بر اساس آیات قرآن (آل عمران/۳ و مائده/۴۴)، خداوند تورات را به خود نسبت می‌دهد و با کلمات انزال و ایتاء آن را به خود منتسب می‌کند. همچنانکه در مورد قرآن چنین عمل می‌کند. در نتیجه به همان صورتی که قرآن منتسب به خداست، تورات نیز به خدا منتسب است، در حالی که آنچه در عهد عتیق گردآوری شده است، گزارشی‌های تاریخی است که توسط انسان‌های عادی نگاشته شده و در بعضی موارد احتمالاً در بردارنده بعضی از کلمات الهی است. با این توصیف چگونه می‌توانیم این نوشته‌ها را به خدا نسبت دهیم و تمامی موارد کاربرد کلمات تورات در قرآن را، آنچه در عهد عتیق گردآمده بدانیم. اگر انتساب عهد عتیق به خدا درست باشد، در این صورت انتساب تمام کتاب‌های تاریخی و غیر تاریخی که در آن سیره و گفتار پیامبران الهی آمده، به خدا درست خواهد بود. در حالی که چنین انتسابی، غیرمعمول و نادرست است و کسی هم چنین ادعایی نکرده است.

ثانیاً: بر اساس قرآن، حضرت عیسی «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ» (سوره المائده/۴۶ والصف/۲۹) بود. بر این اساس آیا می‌توان گفت که حضرت عیسی آنچه در عهد عتیق آمده را تأیید و تصدیق کرده است. مطالب ناروا و نادرست فراوانی در تورات عهد عتیقی گردآمده است. چطور امکان دارد حضرت عیسی آن‌ها را تصدیق کند. اگر هم کسی بگوید آن حضرت بعضی از مطالب درستی که در آن آمده را تصدیق کرد، اولاً: این ادعا به خود آیات تصدیق سازگار نیست؛ چون این آیات، تصدیق را به کل تورات نسبت می‌دهد نه به بعضی از آن؛ ثانیاً: دلیلی برای این تبعیض وجود ندارد.

ثالثاً: علاوه بر اینکه در این آیات آمده «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ» یعنی حضرت عیسی توراتی که در دسترس بود را تصدیق کرد، لازمه این امر این است که در زمان حضرت عیسی باید توراتی که حدود و ثغور آن کاملاً مشخص باشد، وجود می‌داشت و در دسترس می‌بود تا تصدیق آن معنی پیدا کند؛ اما چیزی که هنوز هویت آن کاملاً مشخص نیست، امکان تصدیق

آن وجود ندارد. چنانکه بیان شد در زمان حضرت عیسی حدود و ثغور عهد عتیق مشخص نبوده است. در این صورت چطور امکان دارد حضرت عیسی آن‌ها تصدیق بکند.

رایعاً: یکی دیگر از مشکلاتی که در تطبیق تورات قرآنی بر تورات عهد عتیقی وجود دارد، این است که بعضی از مطالبی در قرآن به تورات نسبت داده شده که در این تورات عهد عتیقی وجود ندارد؛ درحالی که معتقدان به این تطبیق به درستی قائل‌اند که این عهد عتیق از قبل از زمان پیامبر در دسترس بوده و تاکنون هم در دسترس است از سوی دیگر برخی قائلان به این نظریه معتقد به تحریف عهد عتیق هم نیستند (باباگل زاده، مفهوم شناسی تورات و انجیل در کاربردهای قرآنی، ص ۱۰۱) یعنی چیزی از آن‌هم حذف نشده است. اگر چنین است، پس چرا مطالبی که قرآن به تورات نسبت می‌دهد در آن وجود ندارد؟ در نتیجه باید بگویم یا قرآن اشتباه کرده است که این سخن غیرقابل‌پذیرش است یا تورات دیگری مدنظر قرآن است که این مطالب در آن وجود دارد.

خامساً: شکی نیست که کاربرد واژه تورات در قرآن ناظر به تعالیم و معارف وحی شده به حضرت موسی است؛ و از سوی دیگر، یهودیان نه در زمان نزول آیات قرآن و نه در دوره‌های بعد که در مناطقی چون بغداد، قاهره و شامات با مسلمانان و قرآن برخورد داشتند با این تلقی قرآن مخالفتی نداشتند. امروزه نیز از نظر علمی اثبات شده که نویسنده تورات عهد عتیقی حضرت موسی نیست، بلکه توسط نویسندگان مختلف و بعد از گذشت زمان زیادی از زمان آن حضرت به نگارش درآمده است (میشل،

کلام مسیحی، ص ۲۳ - ۲۴؛ یوسف، المدخل الی العهد القدیم، ص ۸۶ - ۸۴؛ Bratton, A History of the Bible, p. 105-108)

و اگرچه احتمال دارد بعضی از معارف وحی شده به حضرت موسی در آن باشد، ولی نمی‌توان به علت وجود برخی معارف وحیانی در آن، آن‌ها متنی وحیانی دانست؛ در غیراین صورت باید بسیاری از کتاب‌های نوشته‌شده توسط انسان‌ها را به علت وجود بعضی از معارف وحیانی در آن کتاب وحیانی دانست، درحالی که چنین چیزی امکان ندارد. براین اساس مراد و مصداق تورات قرآنی، پنج سفر اول عهد عتیق هم نمی‌تواند باشد.

برخی از نویسندگانی که معتقدند که مصداق تورات در قرآن، تورات عهد عتیقی (پنج سفر اول عهد عتیق) است در اثبات دیدگاهشان چنین استدلال کرده‌اند:

واژه تورات در قرآن یک مصداق از مصادیق وحی الهی به بشر است، در هیچ‌یک از کاربردهای قرآنی، کاربرد دومی در باب تورات تحت عنوان تورات تحریف شده نداریم. از سویی هم بعضی از کاربردهای قرآنی تورات، اشاره به تورات در دسترس است. در نتیجه به دست آمده می‌آید که متن تورات در دسترس و مورد قبول یهودیان و مسیحیان، مورد قبول و تأیید قرآن است (باباگل زاده، مفهوم شناسی تورات و انجیل در کاربردهای قرآنی، ص ۹۸-۱۰۱).

این استدلال از جهات مختلف دچار اشکال است: اولاً: در سطور گذشته اثبات شده که قرآن سخن از تحریف تورات می‌گوید و اینکه ادعا شود ما در کاربردهای قرآنی هیچ‌جا سخن از تحریف تورات نداریم؛ سخن درستی نیست، ثانیاً: این ادعا که بعضی از کاربردهای قرآنی واژه تورات به تورات موجود و در دسترس یهودیان که همان تورات عهد عتیقی باشد، اشاره دارد، نیز ناتمام است؛ زیرا نویسنده محترم در اثبات این ادعا به آیات ۹۳ سوره آل عمران و ۴۳ سوره مائده اشاره می‌کند، درحالی که کلمه تورات در هیچ‌کدام از این آیات به آنچه در دسترس است، نمی‌تواند اشاره داشته باشد؛ چون اگر مراد از تورات در آیه ۹۳ سوره آل عمران تورات در دسترس باشد، بایستی داستان قضیه مطرح شده در این آیه در تورات عهد عتیقی موجود باشد، درحالی که

چنین چیزی در تورات عهد عتیقی موجود نیست. پس معلوم می‌شود مصداق آن، تورات در دسترس نیست. تورات به کار برده شده در آیه ۴۳ سوره مائده هم به ظاهر نمی‌تواند تورات در دسترس باشد؛ چراکه خدای متعال بلافاصله در آیه بعد می‌فرماید (إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَتُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ) یعنی ما تورات را نازل کردیم؛ یعنی توراتی که در آیه قبل هم از آن سخن به میان آمده بود را ما نازل کردیم، درحالی که بیان شد که نمی‌توان عهد عتیق (چه ۵ سفر اول آن و چه تمام آن) موجود را به خدا نسبت داد و انتساب آن به خدا بی‌معنی است.

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که تورات دارای یک مصداق ما انزاللهی است که غیر از تورات عهد عتیقی موجود است. در نتیجه مراد از تورات، ۵ سفر اول عهد عتیق یا کل عهد عتیق یا مجموعه عهد عتیق و تمام کتاب‌های اپوکریفایی و سودا اپوکریفایی نمی‌تواند باشد.

نتیجه‌گیری

از مجموعه آنچه بیان شد به دست می‌آید که بر اساس قرآن، حضرت موسی دارای کتاب‌های الهی متعدد (الکتاب، تورات، الواح، صحف و ما نزل الیهم) بوده که مصداق آن‌ها تنخ (عهد عتیق) نمی‌تواند باشد. در نتیجه آن‌ها دارای مصادیق مانزل الهی خاص به خود هستند و مراد از کاربردهای قرآنی این کتاب‌ها نیز مصادیق مانزل الهی آن‌ها است. در نتیجه اگر هم تأییدی از این آیات به دست می‌آید مربوطه به آن مصادیق است نه تنخ فعلی. بر این اساس نمی‌توان از قرآن تأییدی نسبت به تنخ (عهد عتیق) به دست آورد.

منابع

۱. آلوسی، محمودین عبدالله، بی تا روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، محقق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
۲. آنترمن، الن، ۱۳۸۵، باورها و آیین‌های یهودی، ترجمه رضا فرزین، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۳. اشکوری، محمدبن علی، ۱۳۷۳، تفسیر شریف لاهیجی، نشر داد، تهران.
۴. باباگل‌زاده، رامین، ۱۳۹۵، «مفهوم شناسی تورات و انجیل در کاربردهای قرآنی»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، سال ۱۲، شماره ۴۷، ص ۸۹-۱۰۴، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۶. البلاغی، شیخ محمد جواد، ۱۴۳۱ ق، الرحمن فی تفسیر القرآن در: موسوعه العلامه محمد جواد البلاغی، قم، مرکز احیاء التراث الاسلامی.
۷. ثعلبی، احمدبن محمد، ۱۴۲۲ ق، الکشف و البیان، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۸. حسنی آملی، سید علی، ۱۴۰۱، تحلیل و بررسی معیارهای قانونی شدن کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) در: فصل نامه تحقیقات کلامی، ۳۹-۵۹.
۹. حریزی، عبد علی، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الثقلین، اسماعیلیان، قم.
۱۰. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، بی تا تفسیر روح البیان، دار الفکر، بیروت.
۱۱. خازن، علی بن محمد، ۱۴۱۵ ق، لباب التأویل فی معانی التنزیل، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت.

۱۲. دینوری، عبدالله بن محمد، ۱۴۲۴ ق، تفسیر ابن الوهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت.
۱۳. الرازی، حسین بن علی ابوالفتح، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.
۱۴. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل، دارالکتب العربی، بیروت.
۱۵. سلامی، احمد، ۱۳۹۷، «مقصود از تورات و انجیل در قرآن»، مجله پژوهش‌های قرآنی، سال ۲۳، شماره ۸۶، ص ۷۶-۱۰۱، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی پژوهشکده اسلامی تمدنی، مشهد.
۱۶. السیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم.
۱۷. سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶ ق، بحر العلوم، دارالفکر، بیروت.
۱۸. سی. تنی، مریل، ۲۰۱۰، معرفی عهد جدید، ترجمه طاطه مکائلیان، لندن، ایلام.
۱۹. شبر، عبدالله، ۱۴۱۰ ق، تفسیر القرآن الکریم، دار الهجرة، قم.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح احمد حبیب عاملی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۲۱. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۴ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران.
۲۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸، التفسیر الکبیر، دارالکتب الثقافی، اردن.
۲۴. عیاشی، محمد بن مسعود، بی تا، تفسیر العیاشی، مکتبه العلمیة الاسلامیة، تهران.
۲۵. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۵ ش، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران.
۲۶. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، ۱۴۲۳ ق، زبدة التفاسیر، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم.
۲۷. کهن، ابراهیم، ۱۳۸۲ ش، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، اساطیر، تهران.
۲۸. سلطان علی شاه گنابادی، ۱۴۰۸ ق، محمد بن حیدر، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۹. لئون دوفور، ۱۹۹۶ م، گزایوه، فرهنگ عهد جدید، سایت ایران کاتولیک.
۳۰. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ ق، التفسیر الکاشف، دار الکتب الإسلامی، قم.
۳۱. محلی، محمد بن احمد، ۱۴۲۶ ق، تفسیر الجلالین، مؤسسه النور للمطبوعات، بیروت.
۳۲. میشل، توماس، ۱۳۸۷ ش، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۳۳. نقوی، حسین، ۱۳۹۰ ش، «تدوین تورات و انجیل از دیدگاه قرآنی»، معرفت ادیانی، سال سوم، شماره اول، از ۵-۲۴، قم، مؤسسه آموزی و پژوهشی امام خمینی.ره.
۳۴. نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، ۱۴۱۵ ق، ایجاز البیان عن معانی القرآن، محقق حنیف قاسمی، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
۳۵. هارناک، آدولف فون، ۱۳۹۵ ش، خاستگاه عهد جدید و مهم ترین پیامدهای پیدایش آن، ترجمه حامد فیاضی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۳۶. واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۵ ق، الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، دارالقلم، بیروت.
۳۷. یوسف، صموئیل، ۱۹۹۳ م، المدخل الی العهد القدیم، بی جا، دار الثقافة.
۳۸. دایرة المعارف کتاب مقدس، ۱۳۸۰ ش، ترجمه گروهی، ویراستار بهرام محمدیان، تهران، روزنو.
۳۹. محمد بن صفار، ۱۴۰۴ ق، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد(ص)، بی نا، قم.
۴۰. Bratton, Fred Gladstone, 1967, A History of the Bible, Boston, Beacon.
۴۱. Barclay, William, 1972, Introducing the Bible, Nashville- New York, Abingdon.